



۴

حاشیه‌ای بر مقاله «غلطهای مصطلح»

نوشته حکیم فر

فاضل محترم آقای حکیم فر، در شماره ۳ و ۴ مجله وزین گوهر که يك جا منتشر شده است، زیر عنوان «غلطهای مصطلح» در شماره ۲۳ مرقوم داشته‌اند که ترکیباتی مانند، يك وقتی، يك فردی، ياء هردی غلط است و استدلال فرموده‌اند که آوردن (ياء) وحدت در آخر کلمه و آوردن کلمه (يك) در اول آن که هر دو دلالت بر وحدت دارد غلط است و باید به یکی از آنها اکتفا کرد یا گفت يك وقت و يك فرد و يك مرد یا وقتی، فردی، مردی. اگر این نظر را پیشنهادی تلقی کنیم بسیار پسندیده است و اگر ترکیبهای مذکور را غلط می‌پندارند صحیح نیست چه از نظر دستوری و چه از نظر قبول و استعمال سخنوران فارسی.

اما از نظر دستوری (ياء) آخر این نوع کلمات (ياء) نکره است نه وحدت و گوینده، اول وحدت آنرا عنوان و ادعا میکند، بعد تا معلوم بودن آنرا. بنا بر این دو علامت وحدت پس و پیش کلمه قرار نگرفته تا یکی زاید باشد. اما از نظر استعمال که میتواند شاهد مثال برای نظر اول باشد:

يك شبی مجنون بخلوتگاه ناز
با خدای خویشان میکرد راز
گوینده میخواهد بگوید که ایسن مناجات در يك شب اتفاق افتاد و آن شب هم در میان
دیگر شبها نامعلوم است. عطار فرماید (مصیبت نامه چاپ زوار ص ۲۳):

* آقای اسماعیل مرتضوی بر ازجانی - مدیر کل سابق اداره اوقاف - از دانشمندان صاحب نظر

يك شبى در تاخت جبريل امين	گفت اى محبوب رب العالمين
صد جهان جان منتظر بنشسته اند	در گشاد دل بتو در بسته اند
هفت طارم را ز دیدارت حیات	تا برانى زین رواق شش جهات
انیا را دیده ها روشن کنی	قدسیان را جانها روشن کنی

بنابراین با توجه باینکه (باء) آخر اینگونه کلمات نکره است نه وحدت و اینکه بزرگان سخن و ادب آنرا استعمال کرده اند غلط نمیتواند باشد و اگر در آثار بزرگان ادب تصحیح کنیم نظایر آن زیاد است.

در ردیف ۴۷ - صد پسرها - پنج دخترها را با توجه باینکه معدود یا تمیز عدد در فارسی نباید مفرد ذکر شود و آوردن تمیز یا معدود جمع مانند مثالهای ذکر شده غلط است، البته قاعده بیان شده صحیح است ولی باید توجه داشت که در اینگونه موارد ترکیب، ترکیب علمی است نه عددی و معدودی و هر دو وجه آن شایع و رایج است مانند هفت تن و چهل تن و چهل دختران و هفت دختران و امثال آنها.

در ردیف ۴۸ - ترکیبهای مانند سهم الارث و حق الامتیاز را غلط پنداشته اند باین تصور که (ال) حرف تعریف خاص زبان عربی است و استعمال آن در زبان فارسی غلط است. اصل مطلب که (ال) تعریف در زبان فارسی نیست و ما در مقابل آن «این و آن» داریم صحیح است و پیشنهاد حذف (ال) در اینگونه موارد پسندیده است اما غلط نیست زیرا (ال)، در موارد بساد شده، حرف تعریف نیست زیرا نکره ای را معلوم نمیکند بلکه در این قبیل ترکیبها، جنبه نوعی آن غالب است. علاوه بر این اصطلاحی است که با وضع ترکیبی خاص خود یکجا در زبان فارسی آمده و فارسی زبان حق دارد هم بصورت منقول آن را استعمال کند یا (ال) را از وسط بیاندازد و بگوید سهم ارث و حق امتیاز و امثال اینها. این نکته نیز ناگفته نماند که بعضی واژه های عربی با (ال) در ادب فارسی استعمال شده و حرف تعریف هم نیست مانند (القصه) در معنی خلاصه یا قصه و داستان چنانکه عطار فرماید:

چون نیاید خریداری پدید	ضعف شد القصه بسیاری پدید
یا (الحق) چنانکه هم او گوید:	

هست در تاریکیت آب حیات	نی شکر، بالحق توئی باری نبات
------------------------	------------------------------

۳۶- میعاد گاه- نویسنده محترم مرقوم داشته اند که چون میعاد خود اسم مکان است اضافه کردن پسوند (گاه) که در فارسی علامت مکان است زاید و غلط میباشد. در این باره برمیگردیم بانچه که در مقاله گذشته در اطراف کلمات اعلمتر و اولیتر گفته شده است و آن اینکه عامه فارسی زبانان از اوزان خاص عربی آن معنائی را که هر بان میفهمند در نمیابند و از اوزان فعل و مفعول و

مفعول (بفتح یا بکسر) عین معنای تفضیل و آلت و زمان و مکان را درك نمیکنند و آنها را يك اسم معنای -طاق یا مصدر میشناسند که با اضافه کردن ادات (گاه) و (گه) از آن معنای زمان و مکان میفهمند و بهمین جهت فارسی زبانان حق دارند که کلمات منزل و میعاد و میقات و مقام را بمعنی جسا و وقوف تلقی کنند و بگویند منزلگاه و میعادگاه و مقام گاه مانند :

هر که از پل بگذرد خندان بود
زیر پل منزلگه زندان بود

ناقه را میراند بیجا سوی منزلگاه خویش
ساربان درره خدا میگفت و میچون میگریست

هر کجا دیدد آبخورد و گیاه
کردی آنجا دو هفته منزلگاه
(هفت پیکر نظامی)

جز دردل خاك هیچ منزلگه نیست
با فریب دختر را بمیعادگاه کشانید

میخورد که چنین فسانهها کونه نیستند (خیام)
(فرهنگ معین)

و این قاعده در تمام موارد اطراد و تسری دارد که فارسی زبانان از اوزان مخصوص زبانی که لغتها را از آن نقل کردهاند درك معنی مخصوص آن اوزان نمیکنند و باید آنها را بصورت و بقالب زبان خود در آورند.

در ردیف ۳۸ عاشق پیشه - شاعر پیشه - باز میگردیم بگفته و قاعده یاد شده که فارسی زبانان از وزن (فاعل) در ثلاثی مجرد و هم وزن فعل مضارع با تبدیل حرف مضارع به میم در رباعی و ثلاثی مزید فیه ، معنی اسم فاعل نمیفهمند بلکه آنرا صفت مطلق میشناسند بنابراین عاشق-پیشه و شاعر-پیشه برای عامه مردم مرادف و در حکم عشق پیشه و سفر پیشه است و غلط نیست . بلکه میتوان آن دو را مخفف یا تراشیده عاشقی پیشه و شاعری پیشه شناخت. بهر حال این دو ترکیب و نظایر آنها مورد قبول طبع صاحب نظر و زبان هردو است .

در مورد ۲۹ که فرمودهاند در حال نسبت در مثل زراعت و تجارت باید (ت) را حذف کرد و بجای تجارته و زراعتی باید زراعی و تجاری گفت. تذکر ایشان در حق آنان که از قواعد صرف و نحو عربی بخوبی آگاهند بجاست ولی ملت ایران که مکلف نیست، بخاطر چند کلمه عربی ، بطور تعلیمات اجباری، همه صرف و نحو عربی را بدانند بلکه بقاعده دستور زبان و فطرت خود هر اسمی را که بخواهد بصورت صفت نسبی در آورد يك (یا) نسبت به آخر آن اضافه میکند و مقصود خود را میرساند و بر اساس قاعده زبان خود غلطی مرتکب نشده بلکه درست گفته و نوشته است.

در مورد ردیف ۴۰ در باب اخوی، منتقد محترم همین بحث را داریم که از ضمیر متکلم متصل (ی) عربی فارسی زبان معنی (من) را درك نمیکنند بناچار اگر بخواد کلمه (اخوی) بمعنی برادر را بسر زبان آورد و بکار برد باید اخوی من و اخوی شما بگوید. و بطور کلی فارسی زبانان نمیدانند که کلمه (اخ) بوده و آن (ی) الصاق کردهاند بلکه (اخوی) را يك کلمه بسیط میشناسند.